

## پیش‌خواران

نظری بر یک یادمان نو انتشار برای آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی

### پیرِ مبارزه در استان فارس!

■ **محمد رضا کائبینی**



اثری که هم اینک در صدد معرفی آن هستیم، درباره یکی از شخصیت‌های مغفول انقلاب اسلامی، یعنی زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی شیرازی به نگارش در آمده است. این پژوهش

توسط محمدجواد مرادی‌نیا انجام شده و انتشارات سورمه‌مهر، در عداد مجموعه «شخصیت‌های املا» خویش آن را منتشر ساخته است. مؤلف در دیباچه این اثر و در باب محتوای آن چنین آورده است: «دوستان دفتر ادبیات از سر لطف، فیش‌هایی چند به عنوان دستمایه تحقیق برآیم فرستادند و قرار شد تا پایان سال ۱۳۸۹، کار را تحویل دهم. سال ۱۳۸۹ به پایان رسید و دریغ از یک بار ورق زدن اوراق! کار به سال ۱۳۹۰ افتاد. ماه‌های فصل‌های سه‌گانه بهار، تابستان و پاییز هم به سرعت برق و باد گذشت و حسرت انجام این کار بر دلم ماندا بسا این حال، موضوع این کتاب، همیشه در گوشه‌ای از ذهنم، وول می خورد و تعهدم را به ییادم می‌انداخت که در انجاشم دچار تأخیر شده بودم.سیرانجام در نخستین روزهای زمستان به آغاز کار تحقیق در این باره دست زدم. با تفحصی متناسب با چند و چون کتاب، سایر اطلاعات لازم را به دست آوردم و کوشیدم تا ابتدا خود، به زوایای چهره و شخصیت آیت‌الله محلاتی واقف شوم، آن گاه او را به خواننده بشناسانم. با مطالعه و بررسی منابع، به شخصیت این روحانی آگاه، عاقل و مبارز، علاقه‌مندتر شدم و برآیم روشن گردید انتخاب بجایی کرده‌ام.من آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی را مردی یاقتم عالم، آگاه و با تدبیر که این سه را در راه مبارزهٔ مقدس به کار گرفت که از اعماق جان بدان باور داشت و سرتاسر عمر طولانی‌اش را از جوانی تا مرگ وقف



زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی شیرازی

آن کرد. آیت‌الله محلاتی مبارزه و مجاهده خویش را از ۲۰سالگی علیه استعمارگران و اشغالگران انگلیسی آغازید و در ادامه، متعرض استبداد رضا شاهی و محمدرضا شاهی شد. او در این راه، زمانی با دلیران تنگستان هم‌زم بود، لختی با آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق و سرانجام نیز با آیت‌الله خمینی هم‌راه و همگام شد و تا دین کشیدن محمدرضا شاه از تخت استبداد، پایدنی نیاستود و البته بیمودن این راه را و برپیچ خیمه خالی از مخاطره و تهدید نبودا.مخاطراتی که آیت‌الله خوب از آنها آگاه بود و با چشم‌مانی باز به استقبالشان می‌شتافت! اما تفاوتی که آیت‌الله محلاتی با برخی دیگر داشت، یخنگی و اعتقادش بود. نه کند می‌رفت و نه تند و باور داشت که این دو ویژگی، می‌توانند رخنه‌گاه شکست یا انحراف باشند، پس برای پیشگیری از این دو آفت، راه میانه را برمی‌گزید و این البته به معنای سازش با ظلم و ظالم نبود. آیت‌الله محلاتی درست از ناحیه همین نقطه قوت خویش بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی آسیب دیدا! چراکه در آن مقطع، برخی نیتسردان که از قضا بیشترشان در آخرین روزهای عمر حکومت پهلوی که دیگر سقوط دیو استبداد قطعی شده بود، به کاروان انقلاب پیوسته بودند و بر آیت‌الله محلاتی که حدود ۶۰ سال علم مبارزه با استعمار و استبداد را بر دوش کشیده بود، خرده می‌گرفتند که سر‌عش کند است و متناسب با شرایط روز نیست! آنان که بی‌محایا بر چنین مردی که امام خمینی اسطوره روحانیت می‌خواندش، می‌تاخندند، از رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به درستی، لقب چّهال گرفتند! هر چند برخی شان آگاهانه و هدفمند بر چهره پیر مبارز فارس چنگ می‌انداختند و آن را می‌خرایشند!ا! به هر ترتیب، نگارنده در این تحقیق کوشید تا با بهره‌گیری از اسناد و مدارک معتبر، در کمال بی‌طرفی که لازمه هر پژوهش علمی است، به باز شناساندن چهره مردی ببردازد که بر تاریخ معاصر کشور ما نقشی و سهمی داشته و بر گردن انقلاب ما محق...

## معارف

تاریخ۲۸۹۸۴۳۷۸۸۴



«فراز‌هایی از کارنامه ساواک، در آینه یک خوانش تحلیلی» در گفت‌وشنود با عباس سلیمی نمین

# ساواک و بنگاه‌فرانکلین

# دوروی سکه سرکوب بودند!

■ **سمانه صادقی**

سالروز تشکیل ساواک در ایران پس از ۲۸ مرداد ۳۲ فرصتی مغتنم برای بازخوانی فرازهایی از کارنامه این نهاد امنیتی است. امری که از زیایی تاریخ سلطنت پهلوی دوم بدون آن ناتمام است. در گفت‌وشنود بی آمده، عباس سلیمی نمین پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به طرح دیدگاه‌های خویش در این باره پرداخته است امید آنکه مفیده افتد.

■ ■ ■

**طبعاً نخستین پرسش ما در این گفت‌وشنود، این است که بسترهای تأسیس ساواک در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، چه بود؟**

وقتی کشور به اصطلاح پرقدرتی در کشور دیگر کودتا می‌کند، طبیعتاً با مقاومت مردم آن مواجه می‌شود، چرا که قدرت و اقتدار ملی آن کشور راز ب با گناشته است و طبیعتاً آن ملت، چنین امری را تحمل نمی‌کند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امریکایی‌ها انگلیسی‌ها دولت قانونی آقای دکتر مصدق را به زیر کشیدند و مجدداً پهلوی دوم را که از ایران فرار کرده بود، به روی کار آوردند. طبیعتاً آنها با مقاومت جدی مردم ایران مواجه شدند. از جمله این مقاومت‌ها اعتراضاتی بود که توسط دانشجویان در دانشگاه تهران صورت گرفت و منجر به شهادت چند نفر از آنان شد. لذا بلافاصله بعد از وقوع کودتا، حاکمیت برای مقابله با اعتراضات، فرمانداری نظامی را تشکیل داد. تیمور بختیار هم در رأس این فرمانداری نظامی قرار گرفت. فردی بسیار بسیار خشن و جنایتکار که مقاومت ملت ایران را البته به‌زعم خودش در هم می‌شکست! از جمله اقدامات جنایتکارانه او ریختن بنزین روی کریم پورشهری‌ازی، مدیر یکی از رسانه‌ها و آتش زدن وی بود! اشرف پهلوی هم تماشاچی این جنایت بود که در کتاب‌های مختلف به آن پرداخته شده است. اما در همین ایام، امریکایی‌ها که متوجه جنایت پیشگی تیمور بختیار بودند، او را برای گن‌اندن دوره‌ای یکساله به امریکا بردند. بعد هم این فرد را به ریاست ساواک که آن را در سال۱۳۳۵ تأسیس کردند، گماشتند. وظیفه ساواک درهم شکستن مقاومت ملت ایران در برابر قوای خارجی بود. امریکایی‌ها در طول دوران داکخان، خفتان شدن صنعت نفت، برتابیده و آنان را در شرایط بسیار سختی قرار داده بودند!این همه جامعه ما مانند دیگی دیگر جوانان را کنترل کرده است! در دوران رضاشخان، خفتان بسیار گسترده‌ای در کشور وجود داشت. منتها بعد از خروج او از کشور، به علت حضور متفقین، چند سالی ایران، تسلط مطلق انگلیسی‌ها تا حدی تعدیل شد!چون با وجود قوای اتحاد جماهیر شوروی طبیعی بودن استبداد مطلقه که توسط انگلیسی‌ها و از طریق رضاخان اعمال می‌شد، تَرَک بردارد. بعد از اینکه متفقین از ایران خارج شدند، رفته رفته نهضت ملی شدن صنعت نفت شکل



**بعد از کودتای ۲۸ مرداد، امریکایی‌ها که یک نیروی تازه نفیس و در کودتا خوب پول خرج کرده بودند، می‌خواستند بر انگلیسی‌ها بر تری داشته باشند! اما انگلیسی‌ها که دارای تجربه بیشتری در ایران بودند و امکانات و نیروی انسانی قوی‌تری در کشور مان داشتند، به راحتی ز بار بر تری امریکایی‌ها نمی‌رفتند! لذا آنها تلاش کردند ساواک را به عنوان یک تشکیلات تعیین کنند...ه، از دسترس انگلیسی‌ها دور کنند. بنابراین ابتدا خودشان و بعد هم صهیونیست‌ها را بر ساواک مسلط کردند!**

در حق ملت ایران مرتکب شده‌اند، طبیعی است که نگاهشان نسبت به آنها واقع‌بینانه خواهد بود و

به آثار تبلیغاتی‌ای که امروز در شبکه‌های متعلق به صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها پخش می‌شود، توجهی نخواهند کرد!

**آیا اینگونه تحلیل‌ها باعث نمی‌شود که عده‌ای بگویند شاه در جریان اقدامات و فعالیت‌های ساواک نبوده‌است؟**

خیر، شاه قطعاً تنها کسی بود که ساواک به او گزارش روزانه می‌داد! هیچ مقامی در ایران و در آن دوره چنین ارتباطی با ساواک نداشت! حتی نخست‌وزیر هم که رئیس ساواک به عنوان معاونش مطرح می‌شد، هیچ نظارتی بر ساواک نداشت! ساواک خودش را فقط در برابر شاه مسئول می‌دانست! بنابراین، این نیست که شاه از عملکرد ساواک اطلاع نداشته باشد. بله، امریکایی‌ها بعضاً برخی نخست‌وزیران مثل علی امینی را بر شاه تحمیل کرده‌اند، اما آیا این به آن معنی بود که علی امینی به شاه گزارش نمی‌داد؟ چرا مجبور بود که گزارش دهد و شاه هم دستوراتی را در ذیل گزارش می‌نوشت که بعد اجرائی می‌شد.

**اخیراً پرویز ثابتی ادعا کرده که مبارزان در کمیته مشترک ضد خرابکاری، اسلا شکنجه نمی‌شدند، بلکه از این افراد درون خانه‌های تیمی یکدیگر را می‌زدند و آثار جراحات را روی بدن خود ایجاد می‌کردند!**

**از زیایی شما در این باره چیست؟**

اینکه انتظار داشته باشیم!د امروز اسرائیلی‌ها رسماً بپایند و اعلام کنند ما آخرین منته‌های شکنجه را به عناصر ساواک آموزش می‌دایم، معلوم است که چنین کاری نمی‌کنند! از ثابتی، جز این انتظاری نباید داشت که اعلام کنند در آن دوره شکنجه‌صورت نمی‌گرفته است!خبر اعدای ثابتی خلاف واقع است. شکنجه به تدریج، در ساواک رشد پیدا کرد. چون در ابتدای تشکیل ساواک، هنوز فضای استبداد، خیلی خشن نشده بود. البته در فرمانداری نظامی، جنایت‌های صورت می‌گرفت که خود عوامل ساواک ایران ممکن نبود ما در خصوص به مسلسل بستن دانشگاهیان سندن داریم که به خواست امریکایی‌ها صورت گرفته است!خبر این‌ها از اینکه چرا شاه اجازه می‌دهد که در دانشگاه‌ها مرتابه علیه کودتا تظاهرات صورت بگیرد، به شدت ناخواه بود!لذا از شاه می‌خواهند که هر حرکت دانشجویان را به جد سرکوب کند!

**برخی معتقدند ساواک، سخت‌افزار شاه برای برخورد با مخالفان بود و نرم‌افزارش، نهادهای فرهنگی و فعالیت‌های هنری چهره‌هایی چون فرخ‌دیا برای سکاوت کردن محرمانه مخالفان بود!ا به این اتقاری چقدر اعتقاد دارید؟**

وقتی یک کشور بیگانه، در کشور دیگری کودتا می‌کند، طبیعی است که برای پیشبرد اهدافش راه‌های دیگر را امتحان کند. از کشورهای همسایه‌ها می‌خواهد. امریکایی‌ها هم دو سال بعد از تشکیل ساواک در ایران به کار فرهنگی پرداختند و تشکیلات فرانکلین را درست کردند. مؤسسه فرانکلین، کارش هدایت فرهنگی مردم ایران بود. لذا این مؤسسه، علاوه بر تألیف کتاب‌های دبستان و دبیرستان، جریان ترجمه و تولید کتاب را هم تقریباً در اختیار گرفت! برخی دیگر، سفارش فرانکلین را انجام می‌دادند!البته آنها بحث هدایت فرهنگی را از ابتدای تشکیل شروع کردند. در ایران نوشته، چاپ یا ترجمه شود، دنبال می‌کردند. متناسفانه تاکنون در خصوص شبکه هدایت فکری و فرهنگی امریکایی‌ها از طریق مؤسسه فرانکلین در ایران تحقیق جامعی صورت نگرفته است و اسناد و مدارک مربوطه هم تقریباً نابود شده است!

اما فرخ پهلوی! او کشف کهنه‌های در بیابان دربار پهلوی است! به تعبیر دیگر، هیچ کدام از پهلوی‌ها، دانشگاه‌نرفته بودند و این نقمی برای این رژیم دست نشده بود. البته شاه برای تمام کردن دبیرستانش به سوئیس رفت، اما هیچ درس خوانده و تنها به عیاشی پرداخت و نهایتاً هم بافراش مدرسه (را نست پرون)، به ایران بازگشت. شما خاطرات مریمی‌شاه در سوئیس

## درد

و بعد هم صهیونیست‌ها را بر ساواک مسلط کردند! تشکیلات ساواک، یک نوع کپی‌برداری از نهادهای اطلاعاتی و پلیس مخفی کشورهای امریکا و اسرائیل بود.

**گوا بم امریکایی‌ها ما موریت جمع آوری اطلاعات امنیتی کشورهای همسایه به ایران را نیز به ساواک سپرده بودند؟**

فعالیت شاخه برور مرزی ساواک، متوجه غرب نبود و عمدتاً در مورد اعراب، به جمع آوری اطلاعات می‌پرداخت و در اختیار موداد قرار می‌داد. مثلاً در اهواز تشکیلاتی درست کرده بودند که از طریق آن شیوخ منطقه را کاملاً کنترل می‌کردند! آنها از طریق این تشکیلات، به نقاط ضعف این شیوخ پی برده و آنها را به خدمت می‌گرفتند. البته این شاخه برور مرزی در خصوص اتحاد جماهیر مستقیم هم فعال بود. امریکایی‌ها و موداد، پیشرفته‌ترین دستگاه‌های شنود را برای رصد اطلاعات آنها در ایران مستقر کرده بودند. در واقع آنها از طریق این فرستنده، تغییر و تحولات در همسایه شمالی ایران بی‌می‌بردند.

**چهره‌های دخیل در پیدایش ساواک چه کسانی بودند و این افراد از نظر تخصص، در چه جایگاهی قرار داشتند؟**

بعد از تیمور بختیار، مدتی حسن پاکروان به ریاست ساواک رسید. بعد از او هم نعمت‌الله نصیری سر کار آمد و بعد از نصیری، ناصر مقدم رئیس ساواک شد. بر اساس خاطرات یکی از عناصر برجسته ساواک همه این افراد توسط امریکایی‌ها انتخاب می‌شدند و هیچ وجه انتخاب آنها داخلی نبوده است. به عبارت دیگر در خصوص انتخاب این افراد، نظر امریکایی‌ها بر شاه تحمیل می‌شد! مثلاً در مورد انتخاب آخرین رئیس ساواک با اینکه شاه گزینه خودش را اعلام کرده بود، ولی امریکایی‌ها فشار آوردند که خود، بعد از نصیری، باید ناصر مقدم رئیس ساواک شد. غرض علت هم این بود که ساواک، بر همه از کان کشور مسلط بود و برای امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها، اطلاعاتی که از ساواک به‌دست می‌آمد، اهمیت بسیاری داشت. یکی از منابعی که در این زمینه به صراحت صحبت کرده، سرتیپ منوچهر هاشمی، رئیس رکن ۸ ساواک است. او خاطراتی به نام «داوری» دارد که در آن می‌گوید شاه او را به عنوان قائم‌مقام انتخاب می‌کند و حتی بحث قائم‌مقامی‌اش هم مسلط می‌شود، اما امریکایی‌ها نمی‌گذارند که منتخب شاه در این جایگاه قرار بگیرد و تیمسار مقدم را جانشین او می‌کنند! علاوه بر خاطرات منوچهر هاشمی، خاطرات سرهنگ عیسی پژمان هم اهمیت دارد. پژمان که کتاب خاطراتی به‌نام «ثر انگشت ساواک» دارد، زده‌اش پایین‌تر از هاشمی است، ولی در عین حال، او هم اطلاعاتی را در این زمینه ارائه می‌دهد. شاید در میان این کتاب‌ها، کتاب «شاهد» که متعلق به منصور رفیع‌زاده، رئیس شعبه هم‌زمان به عضویت سازمان سیا هم می‌آید! او یک مأمور دو جانبه بود که از ابتدای تشکیل شعبه ساواک در امریکا تا سقوط پهلوی، در این جایگاه باقی ماند!البته همه این افراد به دلیل عمری خدمت در ساواک، تلاش جدی دارند که این نهاد را تیره و جنایتاتش را به گونه‌ای تظہیر کنند! اما در این دوره، شاهد گفته‌هایشان بعضی از مسائل مهم را هم مطرح می‌کنند. به‌خصوص در ارتباط با خاطراتی که پرویز ثابتی (رئیس رکن ۳ ساواک) گفته، تلاش برای تظہیر ساواک، نمود بیشتری دارد. البته در نگاه کلان‌تر، این رویکردهای تبلیغاتی به هدفی فراتر از تظہیر ساواک نظر دارد. چون ساواک تشکیلاتی بود که پایان یافت، ولی میربان آن که امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بودند، همچنان با ایران در چالش هستند. اگر جوانان بداندند که این دولت بر قالب ساواک، چه جنایتاتی را

را بخوانید، می‌بینید که گفته شاه فقط و فقط به دنبال عیاشی بود! علاوه بر این هیچ کدام از برادران و خواهران شاه هم درس درست و حسابی نخوانده بودند!لذا برای اینکه به دربار پهلوی که سراسر فساد و سطحی‌گری بود، اعتباری بدهند، فرح را که تنها یک سال در دانشگاه درس خوانده بود، انتخاب کردند! هرچند او هم در آن یک سال، رفوزه شده بود! فرح در خصوص علایق خود در آن دوره در خاطر‌اتش می‌نویسد: «من اعتقاد داشتم که باید بیرون را بگیرم و دوستان بسرمم را به خوابگاه بیاورم، ولی خوابگاه دانشجویی به من این اجازه را نمی‌داد...». فرح در عین حال که چنین دلمشغولی‌هایی دارد، سال اول را رد می‌شود و در سال دوم هم ازدواج می‌کند! منتها چون فرح، تنها یک سال را در دانشگاه گذرانده بود، امریکایی‌ها تلاش کردند از طریق او پیوندهایی با جریانات روشنفکری ایجاد کرده و دربار پهلوی را از آن شرایط مشتمزکننده‌اش خارج سازند. فرح از این جهت تقریباً یک پدیده نمایشی یا یک کار فترینی بود! ادعوت می‌کنم تا کتاب ویلیام شو کراس، یعنی «آخرین سفر شاه» را مطالعه کنید. او در این کتاب می‌نویسد: «دربار پهلوی بوی گند تعفن می‌داد! چون همه در دربار، به دنبال این بودند که برای شاه، ختم تدارک ببینند! از خواهران شاه گرفته تا دیگران برای اینکه بتوانند نفوذی بر شاه داشته باشند، از این جریان استفاده می‌کردند...». به هر حال روی کار آوردن فرح، کاری اساسی نبود. کار اساسی را امریکایی‌ها در حوزه فرهنگ، از طریق مؤسسه فرانکلین دنبال می‌کردند.

**به نظر شما خبر انحلال ساواک در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، واقعی بود یا نمایشی؟ آیا واقعا ساواک جمع شد؟**

خیر، ساواک هیچ موقع جمع نشد! در واقع رژیم برای فریب مردم گفت ساواک تعطیل شده است! به عنوان مثال در سال۱۳۵۷ که به باز این کارگشم و در راهیمیایی‌های تا سوعا و عاشورا شرکت کردم، هنگام بازگشت به انگلیس (در چند روز قبل از فرار شاه)، چند ساواکی در فرودگاه سراغم آمدند و شروع به گفت‌وگو کردند که تو فلائی را می‌شناسی... و حتی می‌خواستند مرا بازداشت کنند! این ماجرا برای آن مقطعی است که ظاهراً ساواک منحل شده بود! خاطرات عوامل ساواک را هم که می‌خوانیم، می‌بینیم آنها هم می‌گویند انحلال ساواک یک فریب بود! چون ساواک نمی‌توانست در مقطعی که جمعیتی چند میلیون به خیابان می‌آید، اقدام انجام دهد! البته ساواک کارهای تخریبی‌ای مثل بمب‌گذاری و آتش زدن فروشگاه‌ها انجام می‌داد که آنها انگیزه‌های مختلفی داشتند. شما کتاب خاطرات منصور رفیع‌زاده را بخوانید، در آن به برخی از این انگیزه‌ها اشاره شده است. مثلاً یکی از مشکلات شاه در آن دوره این بود که اثرش انگیزه‌ای برای کشتار مردم نداشت! چون ارتش برای مواجهه با نیروهای وابسته به شوروی آماده شده بود. مرتب به ار تشیان گفته و مبارک‌ست اما رقباب ایران با شاسید! لذا آنان برای کشتار مردم جامعه خودشان آماده نبودند. سربازان وقتی می‌دیدند که نیروهای مسلمان بسا انواده خودشان در خیابان‌ها هستند که هیچ ارتباطی با بیگانه ندارد، طبعاً انگیزه‌ای هم برای کشتارشان نداشتند!لذا وقتی فرماندهان دستور شلیک می‌دادند، سربازان چند باری مجبور به شلیک می‌شدند، ولی بعد طغیان می‌کردند!این صورت که برخی از طریق فرار و برخی باسلحه کشیدن روی مافوق این طغیان را نشان می‌دهد، شاه در جهت انگیزمند کردن ارتش برای کشتار مردم، از طریق ساواک شیوه‌هایی را همین پایه رفیع‌زاده در خاطر‌اش به ملاقات با نصیری اشاره کرده و می‌نویسد: «نصیری از عصیان‌تبر در حال انفجار بود و می‌گفت من هرچه فروشگاه آتش می‌زنم وامشین تخریب می‌کنم شاه‌باز هم می‌گوید فلان کار راه انجام به‌جید!ا تش برای کشتار مردم انگیزه پیدا کند...». مثلاً شاه به ساواک دستور داد چند ارتشی را در مشهد دستگیر کرده، بکشند و قطعه قطعه نمایند و در بادگان بیندازند!لکه افسران دیگر بترسند و در گشودن آتش به روی مردم سرپیچی نکنند! البته در آن ماجرا، این شیوه جواب داد و افسران بعد از دینن جنازه همکارانشان با تانک از روی مردم عبور کردند. در خاطرات آخرین رئیس موداد می‌خوانیم که تا آخرین روز زده سقوط پهلوی، ساواک دایر بوده و همچنان تردد می‌کرد! این صورت می‌گرفته است. هر چند در ماه‌های آخر، خیلی از مأموران ساواک فرار کردند یا از ترس در خانه‌هایشان مخفی شدند! ولی باز اگر ساواک می‌توانست در آن مقطع مردم را سرکوب کند، مجدداً با همان خشونت قبل و حتی بیشتر، کارش را از سر می‌گرفت!

**در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، مردم به مراکزى همچون خانه سرهنگ زیبایی برخوردند که بسیاری از وسایل شکنجه ساواک را آنجا یافته و این تصور ایجاد شد که ساواک اسماً منحل شده، ولی در نقاط دیگر، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. دیدگاه شما در این باره چیست؟**

ساواک علاوه بر زندان‌های مهمی همچون کمیته مشترک و اوین، خانه‌های تیمی فراوانی هم در سراسر تهران و ایران در اختیار داشت. مأموران ساواک بسیاری از مبارزان را به آن خانه‌های تیمی می‌بردند و شکنجه می‌دادند که شما به یک مورد از آنها اشاره کردید. کارکرد این خانه‌های تیمی آن بود که فرد دستگیر شده، سرعما در آنها تخلیه اطلاعاتی شود! چون اگر در عرض دوسه ساعت، فرد دستگیر شده، تخلیه اطلاعات نمی‌شد، ارتباطش با گروه قطع می‌شد و مأموران نمی‌توانستند دیگر اعضا را دستگیر کنند.